

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۰۹

آیه ۵۱-۵۷

آیه و ترجمه

ان المتقین فی مقام اءمین ۵۱
فی جنت و عیون ۵۲
یلبسون من سندس و استبرق متقلین ۵۳
کذلک و زوجنهم بحور عین ۵۴
یدعون فیها بكل فکهة ءامنین ۵۵
لا یدوقون فیها الموت الا الموتة الاولى و وئهم عذاب الجحیم ۵۶
فضلا من ربک ذلک هو الفوز العظیم ۵۷

ترجمه :

- ۵۱ - پرهیزکاران در جایگاه امن و امانی هستند.
- ۵۲ - در میان باغها و چشمه‌ها.
- ۵۳ - آنها لباسهای از حریر نازک و ضخیم می‌پوشند، و در مقابل یکدیگر می‌نشینند.
- ۵۴ - اینچنینند بهشتیان، و آنها را با حور العین تزویج می‌کنیم.
- ۵۵ - آنها هر نوع میوه‌ای را بخواهند در اختیارشان قرار می‌گیرد، و در نهایت امنیت به سر می‌برند.
- ۵۶ - هرگز مرگی جز همان مرگ اول (که در دنیا چشیده‌اند) نخواهند چشید و خداوند آنها را از عذاب دوزخ حفظ می‌کند.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۱۰

۵۷ - این فضل و بخششی است از سوی پروردگارت، و این پیروزی بزرگی است.

تفسیر:

پرهیزگاران و انواع نعمتهای بهشتی

از آنجا که در آیات گذشته کیفرهای دردناک دوزخیان مطرح بود در این آیات مواهب و پاداشهای بهشتیان را می‌شمرد تا از قرینه مقابله اهمیت هر یک از این

دو آشکارتر گردد.

این پاداشها در هفت قسمت خلاصه شده:

نخست اینکه: «پرهیزگاران در جایگاه امن و امانی هستند» (ان المتقین فی مقام امین).

بنابراین هیچگونه ناراحتی و ناامنی به آنها نمی‌رسد، و در امنیت کامل از آفات و بلاها، از غم و اندوهها، از شیاطین و طاغوتها به سر می‌برند.

سپس به ذکر نعمت دوم پرداخته، می‌گوید: «آنها در میان باغها و چشمه‌ها به سر می‌برند، و جایگاه آنها از هر سو با درختان و چشمه‌ها احاطه شده» (فی جنات و عیون).

تعبیر به «جنات» (باغهای پر درخت) ممکن است اشاره به تعدد باغهایی باشد که هر یک از بهشتیان در اختیار دارند، و یا اشاره به مقامهای مختلف آنان باشد چرا که باغهای بهشت نیز همه یکسان نیست و به تفاوت درجات بهشتیان متفاوت است.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۱۱

در مرحله سوم به لباسهای زیبای آنها اشاره کرده می‌افزاید: «آنها لباسهایی از حریر لطیف و نازک و ضخیم می‌پوشند، و در برابر یکدیگر بر تختها جای دارند» (یلبسون من سندس واستبرق متقابلین).

«سندس» به پارچه‌های ابریشمین نازک و لطیف می‌گویند، و بعضی قید زربافت را نیز به آن افزوده‌اند.

«استبرق» به معنی پارچه‌های ابریشمی ضخیم است، و جمعی از اهل لغت و مفسران آن را معرب کلمه فارسی «استبریا ستبر» (به معنی ضخیم) می‌دانند، این احتمال نیز هست که ریشه آن عربی باشد و از «برق» (به معنی تلالؤ) گرفته شده است، به خاطر درخشندگی خاصی که این گونه پارچه‌ها دارد.

البته در بهشت گرما و سرمای شدیدی وجود ندارد تا به وسیله پوشیدن لباس دفع شود، بلکه اینها اشاره به لباسهای متنوع و گوناگون بهشتی است، و همانگونه که قبلاً گفته‌ایم الفاظ و کلمات ما که برای رفع حاجت در زندگی روزمره دنیا وضع شده‌اند نیست مسائل آن جهان بزرگ و کامل را توصیف کند، بلکه تنها می‌تواند اشاراتی به آن باشد.

بعضی نیز تفاوت این لباسها را اشاره به تفاوت مقام قرب بهشتیان دانسته‌اند.

ضمننا متقابل بودن بهشتیان با یکدیگر و حذف هر گونه تفاوت و برتری - جوئی در میان آنها اشاره‌ای است به روح انس و اخوتی که بر جلسات آنها حاکم است، جلساتی که جز صفا و روحانیت و معنویت در فضای آن چیزی وجود ندارد.

در مرحله چهارم نوبت به همسران آنها می‌رسد می‌گوید: «آری اینچنینند بهشتیان، و حور العین را به همسری آنها درمی‌آوریم» (کذلک و زوجناهم بحور عین).

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۱۲

«حور» جمع «حوراء» و «احور» به کسی می‌گویند که سیاهی چشم او کاملاً مشکی و سفیدی آن کاملاً شفاف است! «عین» (بر وزن چین) جمع «اعین» و «عیناء» به معنی درشت چشم است.

از آنجا که زیبایی انسان بیش از همه در چشمان او است، در اینجا چشمان زیبای حور العین را توصیف می‌کند، و البته در آیات دیگر قرآن زیباییهای دیگر آنها نیز به طرز زیبایی مطرح شده است.

سپس به ذکر پنجمین نعمت بهشتیان پرداخته می‌افزاید: «آنها هر نوع میوه‌ای را بخواهند تقاضا می‌کنند در اختیارشان قرار می‌گیرد و در نهایت امنیت هستند» (یدعون فیها بكل فاکهة آمنین).

حتی مشکلاتی که در بهره‌گیری از میوه‌های دنیا وجود دارد برای آنها وجود نخواهد داشت، میوه‌ها همگی نزدیک و در دسترسند، بنابراین زحمت و رنج چیدن میوه از درختان بلند در آنجا نیست: قطوفها دانية (حاقه - ۲۳). انتخاب هر گونه میوه‌ای را بخواهند به دست آنهاست: و فاکهة مما یتخیرون (واقعہ - ۲۰).

بیماریها و ناراحتیهای که گاه بر اثر خوردن میوه‌ها در این دنیا پیدا می‌شود در آنجا وجود ندارد، و نیز بیماری از فساد و کمبود و فنای آنها نیست، و از هر نظر فکر آنها راحت و در امنیتند.

به هر حال اگر غذای دوزخیان «زقوم» است و در درون آنان همچون آب جوشان می‌جوشد، طعام بهشتیان میوه‌های لذتبخش و خالی از هر گونه ناراحتی است.

جاودانگی بهشت و نعمتهای بهشتی ششمین موهبت الهی بر متقین است، چرا

که آنچه فکر انسان را به هنگام وصال ناراحت می کند بیم فراق است، لذا می فرماید: «آنها هیچ مرگی جز همان مرگ اول که در دنیا چشیدند نخواهند چشید»! (لا یذوقون فیها الموت الا الموتة الاولى). جالب اینکه قرآن مسأله جاودانه بودن نعمتهای بهشت را با تعبیرات مختلف بیان کرده است، گاه می گوید: خالدین فیها «جاودانه در باغهای بهشت خواهند ماند». و گاه می گوید: عطاء غیر مجذوذ «این عطائی است قطع نشدنی» (هود - ۱۰۸).

در اینکه چرا تعبیر به مرگ نخستین (الموتة الاولى) شده است مطالبی است که در «نکات» خواهد آمد. سرانجام هفتمین و آخرین نعمت را در این سلسله چنین بیان می کند: «و خداوند آنها را از عذاب دوزخ حفظ کرده است ۹ (ووقاهم عذاب الجحیم). کمال این نعمتها در این است که احتمال عذاب و فکر مجازات بهشتیان را به خود مشغول نمی دارد و نگران نمی کند. اشاره به اینکه اگر پرهیزگاران لغزشهایی هم داشته اند خدا به لطف و کرمش آنها را بخشیده، و به آنها اطمینان داده است که از این نظر نگرانی به خود راه ندهند، و به تعبیر دیگر غیر از معصومین خواه ناخواه لغزشی دارند و تا مشمول عفو الهی نشوند از آن بیمناکند این آیه به آنها از این نظر امنیت کامل می بخشد. در اینجا سؤالی مطرح است و آن اینکه بعضی از مؤمنان مدت زمانی به خاطر گناهشان در دوزخ می مانند تا پاک شوند و سپس به بهشت می آیند، آیا آیه

فوق شامل حال آنها نمی شود؟

در پاسخ می توان گفت: آیه از پرهیزگاران بلند پایه ای سخن می گوید که از همان ابتدا قدم در بهشت می نهند، و اما از گروه دیگر ساکت است. این احتمال نیز وجود دارد که این دسته نیز بعد از ورود در بهشت دیگر بیمی از بازگشت به دوزخ ندارند، و در امن و امانند، یعنی آیه فوق حال آنها را بعد از ورود در بهشت ترسیم می کند. در آخرین آیه مورد بحث اشاره به تمام این نعمتهای هفتگانه کرده، به صورت

یک جمع‌بندی می‌گوید: «همه اینها به عنوان فضل و بخشی از سوی پروردگار تو است و این فوز عظیم و پیروزی بزرگی است که شامل حال پرهیزگاران می‌شود» (فضلا من ربک ذلک هو الفوز العظیم). درست است که پرهیزگاران حسنات بسیاری در دنیا انجام داده‌اند، ولی مسلماً پاداش عادلانه آن اعمال ناچیز اینهمه نعمت‌بی‌پایان و جاودانی نیست این فضل خدا است که اینهمه پاداش را در اختیار آنها گذارده. از این گذشته، اگر فضل الهی در دنیا شامل حال آنها نبود هرگز نمی‌توانستند آن حسنات را بجا آورند، او به آنها عقل و دانش داد، او پیامبران الهی و کتب آسمانی را فرستاد، و او توفیق هدایت و عمل را شامل حالشان کرد. آری بهره‌گیری از این توفیقات بزرگ و رسیدن به آن همه پاداش در پرتو این توفیقات، فوز عظیم و پیروزی بزرگی است که جز در سایه لطف او حاصل نمی‌شود.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۱۵

نکته:

مرگ نخستین چیست؟ - در آیات فوق خواندیم که بهشتیان هیچ مرگی جز مرگ نخستین را نمی‌چشند، در اینجا سه سؤال مطرح است. نخست اینکه منظور از مرگ اول چیست؟ اگر مرگی است که پایان زندگی دنیا را تشکیل می‌دهد چرا می‌گوید: بهشتیان جز مرگ اول را نمی‌چشند، در حالی که آن را قبلاً چشیده‌اند (و باید به صورت فعل ماضی گفته شود نه مضارع).

در پاسخ این سؤال بعضی «الا» را در *الا الموتة الاولى* به معنی بعد گرفته‌اند و گفته‌اند معنی آیه این می‌شود که بعد از مرگ نخستین مرگ دیگری را نخواهند چشید.

بعضی در اینجا تقدیری قائل شده‌اند و گفته‌اند تقدیر چنین است: *الا الموتة الاولى التي ذاقوها*: «مگر مرگ نخستین که آن را از قبل چشیده‌اند». سؤال دیگر اینکه چرا تنها سخن از مرگ نخستین به میان آمده در حالی که می‌دانیم انسان دو مرگ را می‌چشد، مرگی در پایان زندگی دنیا، و مرگی بعد از حیات برزخی.

در پاسخ این سؤال جوابهائی گفته‌اند که هیچیک قابل قبول نیست، و نیاز به ذکر آن نمی‌بینیم، بهتر این است که گفته شود حیات و مرگ برزخی هیچ

شباهتی به حیات و مرگ معمولی ندارد، بلکه به مقتضای معاد جسمانی حیات قیامت از جهاتی شبیه حیات دنیا است، منتها در سطحی بسیار بالاتر و والاتر، و لذابه بهشتیان گفته می‌شود جز مرگ نخستین که در دنیا داشتید دیگر مرگی در

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۱۶

کار نخواهد بود، و چون حیات و مرگ برزخی مطلقا با آن شباهتی ندارد سخنی از آن به میان نیامده است.

سومین سؤال اینک نبودن مرگ در قیامت منحصر به بهشتیان نیست، دوزخیان نیز مرگی ندارند، پس چرا در آیه روی بهشتیان تکیه شده است؟ مرحوم طبرسی در «مجمع البیان» جواب جالبی دارد، می‌گوید: این به خاطر آن است که بشارتی برای بهشتیان باشد که حیات جاویدان گوارائی دارند، اما برای دوزخیان که هر لحظه از حیاتشان برای آنها مرگی است و گوئی پیوسته می‌میرند و زنده می‌شوند این سخن مفهومی ندارد.

به هر حال تعبیر به «لا یدوقون» (نمی‌چشند) در اینجا اشاره به این است که حتی کمترین آثاری از آثار مرگ نیز برای بهشتیان پیدا نمی‌شود. جالب اینک در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می‌خوانیم: خداوند روز قیامت به بعضی از بهشتیان می‌گوید: و عزتی و جلالی، و علوی و ارتفاع مکانی، لانحلن له الیوم خمسة اشياء... الا انهم شباب لا یهرمون، و اصحاء لا یسقمون، و اغنیاء لا یتفکرون، و فرحون لا یحزنون، و احياء لا یموتون، ثم تلی هذه الایة: لا یدوقون فیها الموت الا الموتة الاولى:

به عزت و جلالم سوگند، و به علو و بلندی مقامم قسم، من پنج چیز را به او می‌بخشم... آنها همیشه جوانند و پیر نمی‌شوند، تندرستند و بیمار نمی‌گردند، توانگرند و فقیر نخواهند شد، خوشحالند و اندوهی به آنها راه نمی‌یابد، و همیشه زنده‌اند و نمی‌میرند، سپس این آیه را تلاوت فرمود: لا یدوقون فیها الموت الا الموتة الاولى.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۱۷

آیه ۵۸-۵۹

آیه و ترجمه

فانما یسرنه بلسانک لعلهم یتذکرون ۵۸

ترجمه :

۵۸ - ما آن (قرآن) را بر زبان تو آسان ساختیم تا متذکر شوند.
۵۹ - (اما اگر پذیرا نشدند) منتظر باش آنها نیز منتظرند (تو منتظر پیروزی الهی و آنها منتظر عذاب و شکست باشند).

تفسیر:

منتظرش باش که آنها نیز منتظرند!

گفتیم: «سوره دخان» با بیان عظمت و عمق آیات قرآن شروع شده است، و با آیات فوق که آن هم بیانگر تأثیر عمیق آیات قرآن است پایان می گیرد، تا آغاز سوره با انجامش هماهنگ باشد، و آنچه در میان این آغاز و انجام بیان شده نیز تأکیدی است بر مواعظ و اندرزهای قرآن.

می فرماید: «ما این قرآن را بر زبان تو آسان کردیم تا آنها متذکر شوند» (فانما یسرناه بلسانک لعلهم یتذکرون).

با این که محتوایش فوق العاده عمیق و ابعادش بسیار گسترده است، ساده، روان، همه کس فهم، و قابل استفاده برای همه قشرهاست، مثالهایش زیبا، تشبیهاتش طبیعی و رسا، داستانهای واقعی و آموزنده، دلائلش روشن و محکم، بیانش ساده و فشرده و پر محتوا، و در عین حال شیرین و جذاب، تا در اعماق قلوب انسانها نفوذ کند، بیخبران را آگاه، و دلهای آماده را متذکر سازد. بعضی از مفسران تفسیر دیگری برای این آیه ذکر کرده اند که مطابق آن منظور این است: تو با اینکه درس نخوانده ای به سهولت و راحتی می توانی این

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۱۸

آیات پر محتوا را که بیانگر وحی و اعجاز الهی است قرائت کنی. ولی تفسیر اول مناسبتر به نظر می رسد، و در واقع این آیه شبیه آیه ای است که در سوره قمر چند بار تکرار شده است: و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر: «ما قرآن را برای تذکر سهل و آسان ساختیم آیا کسی هست که پند گیرد و متذکر شود»؟.

ولی از آنجا که با همه این اوصاف باز گروهی در برابر کلام حق تسلیم نمی شوند در آخرین آیه آنها را مورد تهدید قرار داده، می گوید: «اگر با این همه آنها پذیرا نشوند تو منتظر باش، آنها نیز منتظرند»! (فارتقب انهم مرتقبون).

تو منتظر وعده‌های الهی در زمینه پیروزی بر کفار باش، و آنها منتظر شکست باشند. تو منتظر مجازات دردناک الهی درباره این قوم لجوج و ستمگر باش، آنها نیز در پندار خود انتظار شکست و ناکامی تو را می‌کشند، تا معلوم شود کدامیک از این دو انتظار صحیح است؟

بنابراین هرگز نباید از این آیه چنین نتیجه‌گیری کرد که خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد به کلی دست از تبلیغ آنها بکشد، و تلاشها و کوششهایش را متوقف سازد، و تنها به انتظار قناعت کند، بلکه این یکنوع تهدید است که برای بیدار ساختن افراد لجوج به کار می‌رود

نکته‌ها:

- ۱ - «ارتقب» در اصل از «رقبة» (بر وزن طلبه) به معنی «گردن» گرفته شده است، و از آنجا که افرادی که منتظر چیزی هستند پیوسته گردن می‌کشند به معنی انتظار و مراقبت از چیزی آمده است.
- ۲ - آیات فوق به خوبی نشان می‌دهد که قرآن مجید تعلق به قشر و گروه

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۱۹

خاصی ندارد، بلکه برای فهم و تذکر و پندگیری عموم است، بنابراین آنها که قرآن را در پیچ و خم مفاهیم مبهم و مسائل نامفهومی قرار می‌دهند که درک آن تعلق به قشر خاصی دارد و حتی آن قشر هم چیزی از آن نمی‌فهمند در حقیقت از روح قرآن غافلند.

قرآن باید در زندگی همه مردم حضور داشته باشد، در شهر و روستا، در خلوت و جمع، در دبستان و دانشگاه، در مسجد و میدان جنگ، و در همه جا، چرا که «خداوند آن را سهل و ساده و روان ساخته تا همگان متذکر شوند».

و نیز این آیه قلم بطلان بر افکار کسانی که قرآن را در طرز تلاوت و پیچ و خم قواعد تجوید خلاصه کرده، و تنها همتشان ادای الفاظ آن از مخارج و رعایت آداب وقف و وصل است می‌کشد، و می‌گوید همه اینها برای تذکر است تذکری که عامل حرکت و سازندگی در عمل بشود، رعایت ظواهر الفاظ در جای خود صحیح ولی هدف نهائی معانی است نه الفاظ.

- ۳ - در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: لو لاتیسیره لما قدر احد من خلقه ان يتلفظ بحرف من القرآن، و انی لهم ذلک و هو کلام من لم یزل و لا یزال! «اگر خداوند قرآن را آسان بر زبانها نساخته بود کسی قدرت نداشت تلفظ به حرفی از حروف آن کند، و چگونه می‌توانستند در حالی که قرآن

سخن خداوند ازلی و ابدی است؟! (و چنین کلامی آنقدر ابهت و عظمت دارد که تلفظ به آن برای بندگان بدون لطف الهی ممکن نیست). پروردگارا! ما را از کسانی قرار ده که از قرآن این کلام بزرگ و بی نظیرت پند می گیرند، و زندگی خود را در تمام ابعاد با آن هماهنگ می سازند. خداوند! از آن امنیت که به پرهیزگاران عنایت می کنی و قلب و جان

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۲۰

آنها را در برابر طوفان حوادث آرامش می بخشی به ما مرحمت فرما. بارالها! مواهبت بی شمار، و رحمت بی حساب، و مجازات دردناک است، اعمال ما چیزی نیست که ما را مشمول لطف و برکنار از کیفرت سازد، ما را با همان فضلی که به متقین وعده داده ای مشمول عنایات قرار ده، و گرنه هرگز به آغوش بهشت جاودانت راه نخواهیم یافت.

پایان سوره دخان سه شنبه ۲۵ رجب المرجب ۱۴۰۵

۱۳۶۴/۱/۲۷

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۲۱

سوره جاثیه

مقدمه

این سوره در مکه نازل شده، و دارای ۳۷ آیه است

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۲۳

محتوای سوره جاثیه

این سوره که ششمین سوره از سوره های «حوامیم» است از سوره های مکی است، و زمانی نازل شد که درگیری شدیدی میان «مسلمانان» و «مشرکان» بر فضای اجتماعی مکه حاکم بود، و به همین دلیل بیشتر روی مسائل مربوط به توحید، و مبارزه با شرک، و تهدید ظالمان به دادگاه قیامت، و توجه به مسأله ثبت اعمال، و همچنین توجه به سرنوشت اقوام سرکش پیشین می پردازد، و می توان محتوای این سوره را در هفت بخش خلاصه کرد:

- ۱ - عظمت قرآن مجید و اهمیت آن.

- ۲ - بیان گوشه ای از دلائل توحید در برابر مشرکان.

- ۳ - ذکر پاره ای از ادعاهای طبیعی مسلکان و پاسخ قاطع به آن.

۴ - اشاره کوتاهی به سرنوشت بعضی از اقوام پیشین همچون بنی اسرائیل به عنوان گواهی بر مباحث این سوره.

۵ - تهدید شدید نسبت به گمراهانی که اصرار و پافشاری بر عقائد انحرافی خود دارند.

۶ - دعوت به عفو و گذشت در عین قاطعیت و عدم انحراف از مسیر حق.

۷ - اشارات گویائی به حوادث تکاندنده قیامت، مخصوصاً نامه اعمال که تمامی کارهای انسان را بی کم و کاست در برمی گیرد.

این سوره با اوصاف و نامهای بزرگ خداوند همچون عزیز و حکیم آغاز می شود و با آن نیز ختم می گردد، نام این سوره جاثیه است به تناسب آیه ۲۸ این سوره (جاثیه یعنی کسی که به زانو درآمده) و اشاره به وضع بسیاری

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۲۴

از مردم در صحنه قیامت در دادگاه عدل الهی است. مرحوم «طبرسی» در «مجمع البیان» نام دیگری نیز برای این سوره نقل کرده که چندان مشهور نیست و آن «شریعت» است به تناسب آیه ۱۸ این سوره.

فضیلت تلاوت سوره جاثیه

در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم: من قراء حامیم الجاثیة ستر الله عورته و سکن روعته عند الحساب: «کسی که سوره جاثیه را بخواند (و البته در آن اندیشه کند و در زندگی خود به کار بندد) خداوند عیوب او را روز قیامت می پوشاند، و ترس و وحشت او را به آرامش مبدل می سازد».

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: من قراء سورة الجاثیة کان ثوابها ان لا یری النار ابدًا، و لا یسمع زفیر جهنم و لا شهیقها، و هو مع محمد (صلی الله علیه و آله و سلم): «هر کس سوره جاثیه را (با فکر و اندیشه ای که مقدمه عمل باشد) تلاوت کند ثوابش این است که هرگز آتش دوزخ را نبیند و صدای ناله جهنم را نمی شنود و همنشین محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) خواهد بود».

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۲۵

آیه و ترجمه

بسم الله الرحمن الرحيم

حم ۱

تنزيل الكتاب من الله العزيز الحكيم ۲
ان في السموات و الارض لآيات للمؤمنين ۳
و في خلقكم و ما يبث من دابة آيات لقوم يوقنون ۴
و اختلاف الليل و النهار و ما انزل الله من السماء من رزق فاءحيا به الارض بعد موتها و تصريف الرياح آيات لقوم يعقلون ۵
تلك آيات الله نتلوها عليك بالحق فباي حديث بعد الله و آياته يؤمنون

تفسير نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۲۶

ترجمه :

بنام خداوند بخشنده بخشايشگر

۱ - حم.

۲ - اين كتاب از سوى خداوند عزيز و حكيم نازل شده است.

۳ - بدون شك در آسمانها و زمين نشانه‌هاى فراوانى است براى آنها كه اهل ايمانند.

۴ - و همچنين در آفرينش شما، و جنبندگاني كه در سراسر زمين منتشر ساخته، نشانه‌هاى است براى جمعيتى كه اهل يقينند.

۵ - و نيز در آمد و شد شب و روز و رزقى كه خداوند از آسمان نازل كرده، و به وسيله آن زمين را بعد از مردنش حيات بخشيده، و همچنين در وزش باده‌ها نشانه‌هاى روشنى است براى جمعيتى كه اهل تفكرند.

۶ - اينها آيات الهى است كه ما آن را به حق بر تو تلاوت مى‌كنيم، اگر آنها به اين آيات ايمان نياورند به کدام سخن بعد از سخن خدا و آياتش ايمان مى‌آورند؟!.

تفسير:

همه جا نشانه‌هاى او است

گفتيم اين سوره ششمين سوره‌اى است كه با حروف مقطعه «حم» آغاز شده، و با سوره بعد يعنى سوره «احقاف» مجموعاً سوره‌هاى هفتگانه حواميم را تشكيل مى‌دهد.

در مورد تفسير حروف مقطعه كرارا در آغاز سوره‌هاى «بقره» و «آل

عمران» و «اعراف» و همچنین سوره‌های حم بحث کرده‌ایم. مفسر معروف طبرسی در آغاز این سوره می‌افزاید: بهترین سخن این است که گفته شود «حم» نام این سوره است، سپس از بعضی از مفسران نقل می‌کند «نامگذاری این سوره به حم برای اشاره به این است که این قرآن که سراپا اعجاز است از حروف الفبایشکیل شده». آری این کتابی که نور است و هدایت است و راهنما و راهگشا و معجزه

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۲۷

جاویدان پیامبر اسلام است از ترکیب همین حروف ساده به وجود آمده، و این نهایت عظمت است که چنان امر مهمی از چنین وسیله ساده‌ای تشکیل گردد. و شاید به همین دلیل بلافاصله از عظمت قرآن یاد کرده، می‌گوید «این کتاب از سوی خداوند عزیز و حکیم نازل شده است» (تنزیل الکتاب من الله العزيز الحكيم).

«عزیز» به معنی قدرتمند و شکست ناپذیر، و «حکیم» به معنی کسی که از اسرار همه چیز آگاه است و تمام افعالش روی حساب و حکمت می‌باشد. روشن است که برای نازل کردن اینچنین کتاب، حکمتی بی‌پایان، و قدرتی نامحدود لازم است، که جز در خداوند متعال وجود ندارد. جالب اینکه این آیه به همین صورت در آغاز چهار سوره قرآن آمده است که سه سوره از سوره‌های حوامیم (مؤمن، جاثیه و احقاف) و یک سوره از غیر حوامیم (سوره زمر) است، این تکرار و تاءکید به این منظور است که توجه همگان را به عمق اسرار قرآن و عظمت محتوای آن جلب کند، تا هیچ تعبیری را در آن ساده‌ننگارند، و هیچ کلمه‌ای را بی‌حساب فکر نکنند، و به هیچ حدی از فهم و درک آن قانع نشوند.

این نکته نیز قابل توجه است که گاهی توصیف به «عزیز» برای خود قرآن ذکر شده، مانند و انه لکتاب عزیز: «قرآن کتابی است قدرتمند و شکست ناپذیر» (فصلت ۴۱) دست‌بیهوده‌گویان به دامنش دراز نمی‌شود و گذشت زمان از ارزش آن نمی‌کاهد، و حقایق آن به کهنه‌گی نمی‌گراید تحریف گران را

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۲۸

رسوا می‌کند و در مسیر زمان همواره پیش می‌تازد.

و گاه برای نازل کننده قرآن مانند آیه مورد بحث، و هر دو صحیح است. سپس به بیان آیات و نشانه‌های عظمت خدا در آفاق و انفس پرداخته، می‌گوید: در آسمانها و زمین نشانه‌های فراوانی است برای آنها که اهل ایمانند و طالب حقند (ان فی السموات والارض لآیات للمؤمنین). عظمت آسمانها از یکسو، و نظام شگفت انگیز آنها که میلیون‌ها سال می‌گذرد و برنامه‌های آنها بدون کمترین انحراف و دگرگونی ادامه می‌یابد از سوی دیگر، و ساختمان زمین و عجائب آن از سوی سوم هر یک آیتی از آیات خدا است. زمینی که به گفته بعضی از دانشمندان ۱۴ نوع حرکت دارد، و با سرعت سرسام‌آوری به گرد خود می‌گردد، و نیز حرکتی سریع به گرد خورشید، و حرکت دیگری همراه خانواده منظومه شمسی در دل کهکشان دارد، و به مسافرتی بی‌انتهای مشغول است، باینحال چنان آرام است که مهد آسایش انسان و همه موجودات زنده است، و ابداحساس نمی‌شود که حتی به مقدار سرسوزنی حرکت می‌کند!

نه چنان سخت است که نتوان در آن زراعت کرد و خانه بنا نمود، و نه چنان نرم است که قابل استقرار و بقا نباشد.

انواع منابع و معادن و وسائل حیات برای میلیاردها انسان گذشته و امروز و آینده در آن فراهم شده، و آنقدر زیبایی دارد که انسان را مسحور و مفتون خود می‌سازد کوهها و دریاها و جو زمین نیز هر کدام آیتی است اسرارآمیز ولی این نشانه‌های توحید و عظمت‌آفریدگار را تنها در اختیار مؤمنان یعنی طالبان حق و پویندگان راه الله قرار می‌دهد، و کوردلان بی‌خبر و مغرور از درک آن محرومند.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۲۹

سپس از این آیات آفاقی به آیات انفسی پرداخته، می‌گوید: «و در آفرینش شما و جنبندگان که در سراسر زمین پراکنده ساخته‌نیز نشانه‌هایی است برای جمعیتی که اهل یقینند» (و فی خلقکم و ما یبث من دابة آیات لقوم یوقنون).

در حقیقت همانگونه که در عبارت معروف و منسوب به امیرمؤمنان علی (علیه السلام) آمده است: «این انسان جرم صغیری است که عالم کبیری در او خلاصه شده»، و آنچه در عالم کبیر وجود دارد نمونه‌ای از آن در درون جسم و جان او است.

خصلتها و صفاتش معجونی است از خصائل و صفات مجموعه جنبندگان و موجودات زنده، و تنوع خلقتش عصاره‌های است از مجموعه حوادث این جهان بزرگ.

ساختمان یک سلول او به اندازه ساختمان یک شهر عظیم صنعتی اسرارانگیز است، و آفرینش یک موی او با ویژگیها و خصوصیات مختلفی که با سرپنجه علم و دانش کشف شده است خود آیتی بزرگ از آیات الهی است.

وجود هزاران کیلومتر رگهای کوچک و بزرگ و مویرگهای فوق‌العاده ظریف در بدن او، و هزار کیلومتر رشته‌های ارتباطی و سیمهای مخابراتی سلسله اعصاب، و چگونگی ارتباط آنها با مرکز فرماندهی فوق‌العاده پیچیده و اسرارآمیز و در عین حال قوی و نیرومند در مغز، و طرز کار هر یک از دستگاههای داخلی بدن، و هماهنگی عجیب آنها به هنگام بروز حوادث ناگهانی، و دفاع سرسختانه نیروهای محافظ تن در برابر هجوم عوامل خارجی، هر یک به تنهایی آیتی است.

و از انسان گذشته صدها هزار نوع جنبنده از حیوانات ذره‌بینی گرفته تا حیوانات غولپیکر، با ویژگیها و ساختمانهای کاملاً متنوع و رنگارنگ که گاه برای مطالعه یک نوع از آنها باید جمعی از دانشمندان تمام عمر خود را مصروف کنند، و با اینکه هزاران کتاب درباره اسرار آفرینش آنها نوشته شده هنوز آنچه درباره آنها می‌دانیم در برابر آنچه نمی‌دانیم بسیار کم است، آری هر یک به نوبه

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۳۰

خود آیتی و نشانه‌ای از علم و حکمت و قدرت بی‌پایان مبدء آفرینش است. ولی چرا گروهی دهها سال در لابلای این آیات رفت و آمد دارند، و کمترین آگاهی حتی از یکی از آنها ندارند؟ دلیلش همان است که قرآن می‌گوید: «این آیات مخصوص طالبان ایمان و یقین و صاحبان اندیشه و فکر است» برای آنها که درهای قلب خود را گشوده و با تمام وجود تشنه یقین و علم و دانشند، حتی کمترین حرکت و کوچکترین موجود را از نظر دور نمی‌دارند، و ساعتهادر آن می‌اندیشند، و از آن نردبانی می‌سازند برای ارتقاء به سوی «الله» و دفتری برای «معرفت کردگار» و با او به راز و نیاز می‌پردازند و جام دل را از باده عشقش لبریز می‌کنند.

در آیه بعد از «سه موهبت بزرگ» که هر یک نقش مهمی در حیات انسان و موجودات زنده دیگر دارد، و هر یک آیتی از آیات خدا است، نام می‌برد: مسأله

«نور» و «آب» و «هوا» می‌فرماید: «در آمد و شد شب و روز، و رزقی را که خداوند از آسمان نازل کرده و به وسیله آن زمین را بعد از مرگش حیات بخشیده، و همچنین در وزش بادهای، نشانه‌هایی است برای جمعیتی که تعقل و اندیشه می‌کنند» (و اختلاف الليل و النهار و ما انزل الله من السماء من رزق فأحيا به الارض بعد موتها وتصريف الرياح آیات لقوم يعقلون) مسأله نظام نور و ظلمت و آمد و شد شب و روز که هر یک با نظم خاصی جانشین و خلیفه دیگری می‌شود بسیار حساب شده و شگفت انگیز است، هر گاه روز دائمی بود یا فوق طولانی آنقدر حرارت بالا می‌رفت که تمام موجودات زنده می‌سوختند، و هرگاه شب جاویدان بود و یا بسیار طولانی همه از شدت سرما منجمد می‌شدند!.

این احتمال در تفسیر آیه نیز وجود دارد که اختلاف به معنی جانیشینی

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۳۱

یکدیگر نباشد بلکه اشاره به همان تفاوتی است که شب و روز در فصول سال پیدا می‌کنند و بر اثر آن محصولات مختلف، گیاهان و میوه‌ها و نزول برف و باران و برکات دیگر عائد انسان‌ها می‌شود.

جالب این‌که دانشمندان می‌گویند با تمام تفاوتی که مناطق مختلف روی زمین از نظر طول شب و روز دارند اگر مجموع ایام سال را حساب کنیم تمام مناطق دقیقا به اندازه هم از نور آفتاب بهره می‌گیرند!

در مرحله دوم از رزق حیات بخش آسمانی، یعنی باران، سخن به میان آمده که نه در لطافت طبعش کلامی است، و نه در قدرت احیاگریش سخنی، و همه جا نشانه زندگی و طراوت و زیبائی است.

چرا چنین نباشد در حالی که قسمت اصلی بدن انسان و بسیاری از جانداران دیگر و گیاهان را همین آب تشکیل می‌دهد.

و در مورد سوم سخن از وزش بادهای است بادهایی که هوای پراکسیژن زنده را جابجا می‌کنند، و در اختیار جانداران می‌گذارند، هوای آلوده به کربن را برای تصفیه به دشتهای و جنگلهای صحرا می‌فرستند، و پس از تصفیه به شهرها و آبادی‌های برند، و عجب اینکه این دو دسته از موجودات زنده یعنی حیوانات و گیاهان درست بر ضد هم عمل می‌کنند، اولی اکسیژن را می‌گیرد و گاز کربن می‌دهد، و دومی کربن را می‌گیرد و اکسیژن می‌دهد تا تعادل در نظام حیات برقرار گردد، و با گذشت زمان ذخیره هوای مفید زمین نابود نشود.

وزش بادهائی که علاوه بر این، تلقیحگر گیاهان، و بارور کننده آنها، و افشاننده انواع بذرها در سرزمینهای مختلف، و پرورش دهنده مراتع طبیعی

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۳۲

و جنگلها، و موج آفرین در دل اقیانوسهاست، موجی که به دریاحیات و حرکت می بخشد، و آب را از عفونت و فساد حفظ می کند، و نیز همین بادهای کشتیها را بر صفحه اقیانوسها به حرکت درمی آورد.

جالب اینکه در آیات فوق نخست سخن از آیات آسمان و زمین می گوید، و در پایان می فرماید: در اینها نشانه هائی برای «مؤمنان» است، سپس از آفرینش موجودات زنده سخن به میان می آورد، و می گوید: در این آیاتی برای «اهل یقین» است، و بعد از نظام نور و ظلمت و باد و باران بحث می کند، و می گوید: در اینها نشانه هائی برای «اهل تعقل» است.

این تفاوت تعبیر ممکن است به خاطر این باشد که انسان سه مرحله را در مسیر معرفه الله میپیماید تا به مقصد رسد، نخست مرتبه «تفکر» سپس مرحله یقین و علم و بعد از آن مرحله ایمان و به اصطلاح عقد قلب است، و از آنجا که از نظر شرافت «ایمان» مرحله اول، یقین مرحله دوم، و تفکر مرحله سوم است این ترتیب در آیات ذکر شده، هر چند از نظر وجود خارجی، تفکر در مرتبه اول، سپس یقین، و بعد ایمان است، و به تعبیر دیگر آنها که اهل ایمانند از مشاهده آیات الهی به این مرحله عالی صعود می کنند و آنها که نیستند لااقل به مرحله یقین و یا حداقل به مرحله تفکر در آیند.

مفسران در این زمینه وجوه دیگری نیز ذکر کرده اند که آنچه گفتیم مناسبتر است.

سپس در آخرین آیه مورد بحث به عنوان یک جمع بندی نسبت به بحثهای گذشته، و بیان عظمت و اهمیت آیات قرآن، می فرماید: «اینها آیات الهی است که ما آن را به حق بر تو تلاوت می کنیم (تلك آیات الله نتلوها عليك بالحق).

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۳۳

آیا کلمه «تلك» اشاره به آیات قرآنی است؟ یا آیات و نشانه های خداوند در آفاق و انفس که در آیات قبل به آن اشاره شده؟ هر دو احتمال را داده اند.

ولی ظاهراً به قرینه تعبیر به تلاوت منظور آیات قرآنی است، منتها همین آیات

قرآنی بیانگر نشانه‌های خدا در سراسر عالم هستی است و به این ترتیب هر دو تفسیر قابل جمع است (دقت کنید).

به هر حال «تلاوت» از ماده «تلو» بر وزن (فکر) یعنی سخنی را پشت سر سخن دیگری آوردن، بنابراین تلاوت آیات قرآن همان قرائت آیات پشت سر یکدیگر است.

تعبیر به «حق» اشاره به محتوای این آیات و هم اشاره به حقانیت نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و وحی الهی است، و به عبارت دیگر: این آیات آنچنان گویا و مستدل است که دلیل حقانیت آن و آورنده آن در خودش نهفته است.

به راستی اگر آنها به این آیات ایمان نیاورند به چه چیز ایمان خواهند آورد؟ و لذا در پایان آیه می‌افزاید: «این گروه کافر به کدام سخن بعد از سخن خدا و آیتش ایمان می‌آورند؟! (فبای حدیث بعد الله و آیاته یؤمنون).

به گفته طبرسی در مجمع البیان حدیث اشاره به داستانهای عبرت‌انگیز اقوام پیشین و سرگذشت پندآموز آنهاست، در حالی که آیات به دلائلی گفته می‌شود که صحیح را از باطل جدا می‌سازد و آیات قرآن مجید از هر دو سخن می‌گوید.

آری به راستی قرآن مجید آنچنان محتوایی از نظر استدلال و براهین

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۳۴

توحیدی و همچنین از نظر پند و اندرز دارد که هر دلی کمترین آمادگی در آن باشد، و هر سری شوری از حق داشته باشد او را به سوی خدا و پاکی و تقوا دعوت می‌کند، هرگاه این آیات بینات در کسی اثر نبخشد هرگز امیدی به هدایت او نیست.

